



تفسیر قرآن



علی رضایی بیرجندی

تلاشی نو در
تدوین مبانی
قواعد، منابع
و روشهای

جویان هر قدر تلاش کردند نتوانستند گردی بر دامان پاک و مطهر آن بنشانند و اوست که همچنان هم آورد می طلبد و این حقیقت مورد اتفاق همه فرهیختگان است.

واژه تحریف^۱

تحریف در لغت به معنای تبدیل، دگرگون ساختن و منحرف نمودن است.^۱ این ماده چهار بار در قرآن در همین معنای لغوی به کار رفته است و کسانی را که از روی سوء نیت معارف آسمانی را واژگونه جلوه داده‌اند، مورد

بحث در مبانی تفسیر قرآن بود که بخش اول آن؛ یعنی اعجاز قرآن و ابعاد آن، با اختصار بیان شد و اینک به تبیین بخش دوم آن؛ یعنی مصونیت قرآن از تحریف می‌پردازیم.

تحریف ناپذیری قرآن

قرآن عزیز یگانه کتاب آسمانی است که دچار تحریف نگشته و جاودانگی اسلام را سندی پر ارج و آخرین سفیر آسمان را معجزه‌های ابدی است.

این و حینامه الهی با همان الفاظ، آیات و سوره‌ها که روز نخست نازل شد، امروز نیز پابرجاست و ستیزه

۱. Alteration abervation.

۲. مفردات راغب.

نکوهش قرار داده است.

اقسام تحریف

تحریف اقسامی دارد که برخی از آنها قطعاً در قرآن کریم واقع شده است و برخی نیز قطعاً تحقق پیدا نکرده است. بعضی از اقسام آن هم مورد اختلاف است!^۱

الف) تحریف معنوی:

تحریف معنوی یا معنایی قرآن عبارت است از: برداشت از آیات بدون استناد به مبانی و اصول و قواعد متعارف فهم و استفاده از کلام. به عبارتی دیگر تفسیر به رأی به صورتی نامعقول و ناپسند و استخراج معانی آیات مطابق هوی و هوس خویشتن.

ب) تحریف لفظی:

تحریف لفظی عبارت است از: افزایش یا کاهش و یا تبدیل و جایگزینی کلمات به گونه‌ای که معنای مقصود دگرگون شود.

برای تحریف به افزایش می‌توان به آنچه از ابن مسعود نقل کرده‌اند مثال زد. بنابراین نقل، او اعتقاد داشته است که سوره «فاتحه» و «معوذتان» (دو سوره آخر قرآن) جزو قرآن نیست و

در مصحف خاص او هم درج نشده است. و یا گروهی از خوارج برآند که سوره یوسف جزو قرآن نیست و روا نیست چنین قصه عاشقانه‌ای جزو وحی الهی باشد.

برای تحریف به کاهش نیز می‌توان به آنچه از برخی اخبار برمی‌آید مثال زد. بنابراین اخبار بعضی از سوره‌ها مانند «حقد و خلع» و آیه‌ها مانند آیه «رجم» یا کلمات مثل «یا آیتها الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» به دنباله‌اش «فِي عَلَمٍ» درباره‌ی علی علیه السلام یا عبارت «إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ» از قرآن کم شده است.

برای تحریف به معنای تغییر و تبدیل نیز قائلان به آن مثالهایی می‌زنند که همه از مقوله اختلاف قراءات است، مانند: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» به جای «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یا «فَتَتَّبِعُوا» به جای «فَتَبَيَّنُوا».

از مجموع اقسام تحریف، تحریف معنوی که همان تفسیر به رأی است و در غالب مکاتب کلامی و گاه فقهی رخ داده است و در متون دینی به شدت از آن نهی شده است، از محل

۱. البیان، آیه الله خونی، ص ۱۹۷.

مغایرت دارد و از سوی دیگر با آیات قرآن در تعارض است.

متأسفانه عده‌ای از روی جهل و ناآگاهی، دامن پاک و مطهر قرآن را به این تهمت نسبت داده‌اند و زمینه‌های سوء استفاده دشمنان بدخواه حق و حقیقت را فراهم ساخته‌اند.

دلایل تحریف ناپذیری قرآن

دلایل تحریف ناپذیری قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: دلایل عقلی:

این دلایل خود بر دو قسم است:

۱- برهان حکمت:

خالق هستی همه موجودات را برای هدفی حکیمانه آفریده است. هدف از خلقت انسان رسیدن او به کمال نهائی در پرتو آزادی و اختیار است، از سوی دیگر عقل به عنوان حجت باطنی الهی برای رسیدن انسان به کمال مطلوب اگر چه لازم است اما کافی نیست، در نتیجه ضرورت بعثت انبیا و آمدن وحی الهی برای رسیدن انسانها به کمال امری روشن است؛ زیرا اگر دریچه آسمانی به روی انسانها گشوده نشود و وحی نازل نگردد،

بحث ما خارج است. البته لازم به ذکر است که تفسیر به رأی، خود گاهی به عنوان حربه‌ای علیه فهم درست قرآن و استفاده نو و جدید از آن بکار گرفته شده است که در جایگاه خودش باید مورد دقت قرار گیرد، ولی تحریف معنوی از موضوع بحث فعلی ما خارج است. بحث ما درباره تحریف لفظی است که بعضی آنرا از روی خامی و ناآگاهی و چه بسا با حسن نیت مورد تأیید قرار داده‌اند و بزرگترین خطا را مرتکب شده‌اند، زیرا تلاش برای تحریف لفظی قرآن همانند کوشش برای تحریف معنوی آن امری منکر و لایق بدترین سرزنشها است که جز انسانهای مریض و مغرض و دنیاپرستان ستمگر و جاهلان متعصب به سوی آن نمی‌روند. این عمل ایستادگی در برابر اراده تکوینی و تشریعی خداست و ناکامی و بی‌آبرویی و خفت و خواری و سرانجام هلاکت را در پی دارد. و کسانی هم که چنین نسبت باطلی را به قرآن دهند خطای فاحشی مرتکب شده‌اند، که از سویی با دلایل عقلی

قرآن به عنوان آخرین سند آسمانی و کتاب هدایت به اراده الهی از آسیبها مصون و محفوظ بماند و همان دلیل ضرورت نبوت، مقتضی حفظ این سند الهی از تحریف می باشد.

۲- اعجاز قرآن:

قرآن از آغازین روزهای نزولش، منکران و معاندان را به تحدی و آوردن نظیری برای خود دعوت نموده و بااعلام اینکه کتابی است حق^۱، هدایتگر^۲، مصون از اختلاف^۳ و ماندنی برای آن متصور نیست^۴، همگان را به مبارزه طلبیده است و به شیوه ای استوار معاندان را به آوردن همانند قرآن، سپس ده سوره و بالاخره اگر نتوانستند لااقل یک سوره همانند سوره کوثر که یک سطر بیشتر نیست یعنی معادل یک هفت هزارم دعوت کرده است.

گفت اگر آسان نماید این به تو

این چنین آسان یکی سوره بگو

غرض نهایی خلقت انسان که رسیدن او به کمال غائی است تحقق پیدا نمی کند و این برخلاف حکمت و لطف خداوند است.

از این رو پروردگار عالم به اقتضای حکمت خود و برای تحقق اهداف آفرینش همواره رسولانی را فرستاده است تا انسانها را به سوی کمال مطلوب هدایت کنند. و سرانجام آخرین پیام آور آسمانی را فرستاد و نهائی ترین معجزه آسمانی یعنی قرآن را برای هدایت بشریت نازل کرد. حال اگر قرآن که قانون نجات بخش همه انسانها تا روز قیامت است، دچار موجهای تغییر و تبدیل گردد و از تحریف منحرفان محفوظ نماند، لازمه اش محرومیت بشر از این هدیه الهی و نرسیدن انسانها به کمال مطلوب است و این برخلاف حکمت پروردگار می باشد. بدینسان وقتی پذیرفتیم که اسلام آخرین دین آسمانی است و پس از آن پیامبر و کتابی نخواهد آمد، باید ملتزم به تحریف ناپذیری قرآن شویم؛ زیرا لازمه قاعده لطف و حکیم بودن خدا این است که

۱. طارق/۱۴.

۲. نحل/۸۹.

۳. نساء/۸۲.

۴. اسراء/۸۸.

تنها کتابی که در همه مکانها و زمانها مطرح بود قرآن بود.

کتابی به صورت مجموعه حاضر و با همین شکل فعلی در عصر خود پیامبر ﷺ جمع آوری شده بود و مسلمانان با تمام وجود به تعلیم و حفظ آن اهمیت می دادند و اصولاً شخصیت افراد به مقدار ارتباط آنان با قرآن شناخته می شد.

حافظان و قاریان قرآن بقدری زیاد بودند که بعد از پیامبر ﷺ در یکی از جنگها، چهارصد نفر از قاریان قرآن به شهادت رسیدند.^۱ در حادثه «بئر معونه» در زمان پیامبر ﷺ حدود ۷۰ نفر از قاریان قرآن به شهادت رسیدند.^۲

مسئله حفظ و قرائت قرآن به عنوان یک عبادت بزرگ همیشه در میان مسلمانان مطرح بوده است، حتی بعد از صنعت چاپ این سنت ادامه پیدا کرد و هم اکنون در جهان اسلام میلیونها نفر حافظ کل قرآن کریم وجود دارند. آیا با چنین وضعی هیچگونه احتمال تحریف در مورد

و امروز و در همیشه تاریخ این دعوت ثابت و پایرجا است. و این بهترین استدلال عقلی است.

از این رو روشن می شود آنچه اکنون در دست مسلمانان است تماماً وحی الهی است و چیزی از سخن انسان همراه آن نمی باشد، زیرا اگر تمامی یا بخشی از سوره های قرآن کلام غیر خدا باشد، می بایست مانند پذیر باشد و امکان داشته باشد که همانند آن را ابداع نمایند، در حالی که این امکان وجود ندارد.

پس آنچه در متن قرآن است، همه سخن خداست و چیزی از کلام بشری بر آن افزوده نشده است.

ب: شواهد تاریخی:

قرآن قانون اساسی مسلمین، برنامه حکومت، دستورالعمل زندگی و کتاب مقدس آسمانی است. قرآن کتابی است که مسلمانان صدر اسلام همواره در نمازها، در مسجد، در خانه، در میدانهای جنگ نظامی و فرهنگی از آن استفاده می کردند، حتی از تواریخ اسلامی استفاده می شود که تعلیم قرآن را کابین زنان قرار می دادند و اصولاً

۱. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۰.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷.

است، به یقین اگر قرآن تحریف می‌شد، امام علی علیه السلام در دوران خلافتشان آن را بر طرف می‌نمود. آن حضرت که نسبت به ریزترین احکام اسلامی نهایت سخت‌گیری را داشت و برای پیاده کردن آنها تلاش می‌کرد، همین قرآن موجود و معروف بین مسلمین را تأیید و امضا نمود.

از اینجا معلوم می‌شود که مراد از مصحف علی علیه السلام هم که در روایات زیادی به آن اشاره شده، این است که حضرت مصحفی داشته که جامع تمامی احکام در تبیین و توضیح و تأویل و تفسیر آیات بوده است، نه اینکه آیات و کلماتی بیش از قرآن موجود داشته باشد.

(ج) ادلة نقلی:

۱- قرآن

قرآن کریم مبدء وحی را الهی می‌داند و به بیمار دلانی که قرآن را بر آمدی از اندیشه بشری می‌شمارند پاسخ می‌دهد و سپس خبری شگرف از ماندگاری این کتاب آسمانی در

۱. تاریخ القرآن، ابو عبد الله زنجانی، ص ۲۴.

۲. البیان، ص ۲۲۳.

قرآن امکان‌پذیر است؟!

علاوه بر این، مسئله نویسندگان وحی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله - که تعداد زیادی را تشکیل می‌دادند - یکی از مسلمات تاریخ اسلام است. یکی از مورخان می‌نویسد: «كَانَ لِلنَّبِيِّ كُتَابًا يَكْتُبُونَ الْوَحْيَ وَهُمْ ثَلَاثَةٌ وَأَرْبَعُونَ أَشْهُرُهُمْ الْأَخْلَفَاءُ الْأَرْبَعَةُ وَكَانَ الزَّمَنُ لِلنَّبِيِّ زَيْدَ بْنِ ثَابِتٍ وَعَلِيَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله نویسندگانی داشت که وحی را می‌نوشتند و آنان چهل و سه نفر بودند که از همه مشهورتر خلفای چهارگانه بودند ولی بیشتر از همه زید ابن ثابت و امیر مؤمنان علی ابن ابیطالب علیه السلام ملازم پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

کتابی که این همه حافظ و قاری و نویسنده دارد، چگونه ممکن است دست تحریف کنندگان به سوی آن دراز شود؟

شاهد دیگر بر عدم تحریف قرآن کریم، استدلال اهل بیت علیهم السلام برای اثبات حقانیتشان به همین قرآن موجود است، نظیر استدلال به آیات ولایت، ذی القربی و... و هیچگاه بحث تحریف قرآن از زبان آنان شنیده نشده

گواهی می‌دهد و مخالفت افراد نادر اصلاً قابل اعتنا نیست.»
 در آیه دیگر، قرآن خود را کتاب عزیز و نفوذناپذیر معرفی می‌نماید که هیچ کس را توان دست اندازی به ساحت آن از هیچ طریقی میسر نیست، زیرا این کتاب کلام خالقی حکیم و حمید است.

﴿إِنَّ الَّذِي كَفَرُوا بِالَّذِي كَرَّمْنَا جَاءَهُمْ وَآتَاهُ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۱؛ «کسانی که به این ذکر [= قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند [نیز بر ما مخفی نخواهند ماند]! و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.»

این آیه نیز به روشنی دلالت می‌کند که هیچ‌گونه باطل، از هیچ نظر و از هیچ طریق به سراغ قرآن نمی‌آید؛

همیشه تاریخ زندگی انسان می‌دهد و آن را وعده قطعی و غیر قابل تخلف الهی می‌داند. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلُّنَا الذِّكْرَ وَآتَانَهُ لِحَافِظُونَ﴾^۲؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را حفظ می‌کنیم.»

مصطفی را وعده داد الطاف حق
 گر بمیری تو نمیرد این نسق
 من کلام و معجزت را حافظم

بیش و کم کن را ز قرآن دافعم
 بدون شک با توجه به اطلاق آیه، این وعده الهی نسبت به حفظ قرآن و آسیب‌ناپذیری آن، همه متن قرآن را در همه زمانها شامل می‌شود و اختصاص به آیات خاص یا زمان خاص ندارد. و این در تحریف‌ناپذیری قرآن به قدرت لایزال الهی صراحت دارد.

دانشمند بزرگ، کاشف الغطاء^۳ می‌نویسد: «لَا زَيْبَ أَنَّهُ (أَيُّ الْقُرْآنِ) مَحْفُوظٌ مِنَ التَّفْضَانِ بِحِفْظِ الْمَلِكِ الدِّيَّانِ كَمَا دَلَّ عَلَيْهِ صَرِيحُ الْقُرْآنِ وَاجْتِمَاعُ الْعُلَمَاءِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَلَا عَيْتَةَ بِنَادِرٍ»^۴ شک نیست که قرآن از هر گونه کمبود [و تحریف] در پرتو حفظ خداوند محفوظ مانده است، همانگونه که صریح قرآن و اجماع علماء در هر عصر و زمان به این امر

۱. حجر/۹.

۲. تفسیر آلاء الرحمن، ص ۳۵.

۳. فصلت/۴۱-۴۲.

نیز مصونیت خویش را از تحریف اعلام می‌دارد.

علاوه بر این، هر ادعایی تنها با ارائه دلیل ثابت می‌شود و ادعای تحریف بدون ارائه دلیل نمی‌تواند متن مقدس قرآن را از سندیت بیندازد.

۲- روایات

سخنان پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام بهترین دلیل بر تحریف ناپذیری قرآن است، زیرا آنان از همان آغاز همگان را به تلاوت و فهم و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند و آن را حتی معیار سنجش و ردّ یا قبول روایات دانسته‌اند.^۱

پیامبر اکرم ﷺ با دعوت به تمسک به کتاب خدا به عنوان ثقل اکبر و اعلام اینکه تمسک به آن نجات از گمراهی و رسیدن به هدایت را برای همیشه در پی دارد، بهترین سند را بر مصونیت قرآن از تحریف از خود به یادگار گذاشته است.^۲ سندی که با طرق معتبر و متعدد از پیامبر ﷺ نقل شده

نه آیه و حتی کلمه‌ای از آن کم شده و نه چیزی بر آن افزوده می‌شود و دست تحریف کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست.

لازم به تذکر است که استدلال به آیات قرآن برای مصون بودن ساحت قرآن از تحریف به هیچ عنوان مستلزم دور باطل نیست، زیرا ما در ابتدا سراغ عقل که «ام‌الحجج» است می‌رویم و با ادله عقلی اثبات می‌کنیم که این قرآن کتاب خداست و از سوی دیگر با ادله عقلی اثبات می‌کنیم که تحریف به زیاده در قرآن کریم راه ندارد، پس همه متن موجود کلام الهی است و متن موجود اعلام می‌کند که عزیز و نفوذناپذیر است و باطل از هیچ راهی نمی‌تواند در آن نفوذ کند و کسی را یارای کاستن از آن نیست.

بدینسان ادله عقلی دلیل بر آن است که قرآن تحریف نشده است، زیرا اگر تحریف می‌شد دیگران می‌توانستند نظیر آن را بیاورند، در حالی که هم اکنون کسی را توان آوردن سوره‌ای مثل قرآن نیست و این متن بی‌نظیر معجزه آسمانی است و خود

۱. الوسائل، ج ۳، کتاب القضا، ص ۳۸۰.

۲. البیان، ص ۲۱۱.

است. زیرا پذیرش تحریف مستلزم از اعتبار و حجیت انداختن کتاب خدا و سقوط آن از حجیت است.

ائمه معصومین علیهم السلام نیز با شیوه‌های مختلف - اعم از تصریح، تلویح و تقریر - متن موجود قرآن را همان قرآن منزل الهی دانسته‌اند و به استفاده از آن و عمل به آن تأکید نموده‌اند. امام علی علیه السلام بعد از توصیفهای فراوان نسبت به قرآن می‌فرماید: «وَكِتَابُ اللَّهِ تَبِينٌ أَظْهَرَ كُمْ نَاطِقٌ لَا يَغِيْبُ لِسَانَهُ وَيَبِيْتُ لَا تُنْهَدُمْ أَرْكَانُهُ وَحَرْزٌ لَا تُنْهَزُمْ أَعْوَانُهُ؛ کتاب خدا در میان شما است، سخنگویی است که هرگز زبانش به کندی نمی‌گراید و خانه‌ای است که هیچگاه ستونهایش فرو نمی‌ریزد و مایه عزت است آنچنان که یارانش هرگز مغلوب نمی‌شوند.»

در خطبه ۱۷۶ می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغِيْبُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ؛ بدانید که این قرآن نصیحت‌کننده‌ای است که هرگز [در نصیحت خود] خیانت نمی‌کند و هدایت‌کننده‌ای است که هیچگاه

گمراه نمی‌سازد.»

نظیر این تعبیرات در کلمات امام علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام فراوان است. اگر قرآن تحریف شده بود هرگز پیشوایان معصوم ما را اینگونه آنهم با اسم اشاره «هذا» به قرآن موجود بین مسلمین دعوت نمی‌کردند.

زمینه‌های قول به تحریف

حوادث صدر اسلام که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و بی‌توجهی به محتوای پیام الهی و حاکمیت ظاهر نگری و قدرشناسی نسبت به ساحت والای اهل بیت پیامبر زمینه و بستر مناسبی برای گرایش به قول به تحریف قرآن فراهم آورد. از سوی دیگر عدم تعمق و دقت در بیانات ائمه معصومین علیهم السلام هم به این گرایش دامن زد. بدینجهت می‌بینیم در نخستین و مهم‌ترین کتاب از کتب اربعه حدیث معتبر و رسمی شیعه یعنی «کافی» احادیثی نقل شده که این معنی از آن برداشت می‌شود. نظیر این اخبار در تفسیر عیاشی، بصائر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

پاسخ یکی از دانشمندان هندی که از او پرسیده بود: چرا نام ائمه علیهم السلام در قرآن نیست؟ نگاشته و خود بر این گمان بوده که مخالفین، فضائل اهل بیت علیهم السلام و آنچه در قدح دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود را از قرآن انداخته‌اند.

مرحوم نوری صاحب آخرین مجموعه معتبر حدیث شیعه یعنی مستدرک الوسائل - که کتاب او مقبولیت عام هم یافته است - محدث بود و محقق به معنای واقعی کلمه نبود. وی در فصلهای دوازده گانه کتاب خود، ۱۲ دلیل بر تحریف قرآن ذکر کرد که تنها دو دلیل از طریق شیعه و بقیه از احادیث اهل سنت است و خود آنان کمترین اعتباری برای آن احادیث قائل نیستند.

اکثر روایات یا سند نداشته و یا سندشان فاقد اعتبار است و از کتابهای افرادی نظیر احمد ابن محمد سیاری و علی ابن احمد کوفی نقل شده، که کذاب و وضاع و فاسد المذهب بوده‌اند^۲. روایات دارای سند نیز اکثراً مربوط به اختلاف قرائات

الدرجات، غیبت نعمانی آمده است و تمامی آنها را علامه مجلسی در بحار الانوار گرد آورده است.

پس از آن با اوج گیری نهضت اخباری‌گری بسیاری از بزرگان؛ چون حرّ عاملی، فیض کاشانی و علامه مجلسی کلمات و تعبیری دو پهلو در این باب دارند یا به دو گونه در اثبات و نفی تحریف سخن گفته‌اند.

در اوائل قرن دوازدهم این اندیشه اوج گرفت و به انگیزه خدمت به اهل بیت علیهم السلام و طعن بر اغیار ناخواسته ضربه بزرگی بر پیکر تشیع راستین وارد شد. قافله سالار این جریان، سید نعمت الله جزایری (۱۱۱۲ ه.ق) بود که برای نخستین بار افسانه تحریف را علم کرد. وی در کتاب «الانوار النعمانیه» بر اساس اخباری ساختگی به زعم خود دست اغیار را از دست اندازی به کتاب خدا رو کرد و ایجاد تحریف در قرآن را افشا نمود^۱.

سپس محدث نوری به پیروی از مرحوم جزایری کتابی تحت عنوان «فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب» نوشت. او این کتاب را در

۱. الانوار النعمانیه، ج ۱، صص ۹۷-۹۸.

۲. البیان، ص ۲۲۶.

است و برخی تفسیر یا توضیح یا شأن نزول و یا تأویل آیه و تعیین مصداق می‌باشند و مراد از تحریف در دسته دیگر که واژه تحریف در آنها بکار برده شده است، تحریف معنوی است. علاوه بر این چون معیار صحت و عدم صحت روایات خود قرآن است، از صحت این گونه روایات، عدم صحت خودشان لازم می‌آید.

این حاصل تلاش جمعی از اخباریان شیعه است که به قصد خدمت به ساحت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ساحت قرآن و اهل بیت علیهم السلام لطمه زده‌اند، اگر چه برخی از آنان بعداً اظهار ندامت کرده‌اند.

اما محققان شیعه^۱ از عصر ائمه علیهم السلام تا کنون ضمن توجه کامل به جایگاه با عظمت ثقل اصغر و مقام والای ولایتی آنان، متن قرآن را متواتر می‌دانند که هیچ گونه تحریف لفظی در آن صورت نگرفته است و دلایل عقلی و نقلی و خود متن قرآن و روایات قطعی السند و دلالت را شاهد بر این مدعا می‌دانند و اثبات کرده‌اند که در همین قرآن موجود مقامات معنوی، علمی و سیاسی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به روشنی و بنحو مستوفی تبیین شده است و هیچ گونه نیازی به تشکیک در این سند قطعی الهی

نیست.

نمونه این محققان، شیخ صدوق (۳۸۱ ه.ق) در «الاعتقادات» باب ۳۳، شیخ مفید (۴۱۳ ه.ق) در «اوایل المقالات» ص ۹۳، سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ ه.ق) در «المسائل الطرابلسیات»، شیخ طوسی که معروف به شیخ الطائفه است در اوّل تفسیر معروفش «تبیان»، مرحوم امین الاسلام (۵۴۸ ه.ق) در مقدمه «مجمع البیان»، سید ابن طاووس (۶۶۴ ه.ق) در «سعد السعود»، علامه حلی (۷۲۶ ه.ق) در «اجوبة المسائل المهنایة» و... و تا عصر حاضر، امام خمینی رحمته الله علیه و آیت الله خوئی رحمته الله علیه و... می‌باشند که قول به تحریف قرآن را از خرافات می‌شمارند.^۲

اگر چه برخی از اهل سنت مانند ابن اثیر در «کامل» و فخر رازی در «تفسیر کبیر» و... سعی کرده‌اند قول به تحریف را به شیعه نسبت دهند، اما اخبار نسخ تلاوت که دلالت دارد بخش زیادی از قرآن، تلاوت کردن و خواندش نسخ شده است و دقیقاً همان قول به تحریف قرآن و کم شدن آن

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. ترجمه انگلیسی قرآن، میر احمد علی،

ص ۶۱؛ بیان، ص ۲۵۹.

وقتی پیامبر ﷺ نمی‌تواند از پیش خودش چیزی را تغییر دهد، چگونه می‌توان قائل شد که برای دیگران تغییر قرآن جایز است؟! پس قرآن به یک کیفیت نازل شده^۹ و چون نظم امور و شئون مسلمانان و سرنوشت ابدی آنان و دنیا و آخرتشان در آن ثبت بوده است، نهایت حفاظت و نگهداری را از آن به عمل آورده‌اند و خداوند نیز صیانت آن را از هر گونه آسیب تضمین نموده است.

﴿وَوَعَدْنَاكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛^{۱۰} «و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسید؛ هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد، و او شنونده داناست.»
ادامه دارد...

است^۱، بیشتر از طرق اهل حدیث و حشویه از عامه نقل شده و برای اینکه متهم به اعتقاد به تحریف قرآن نشوند آنها را به روایات نسخ تلاوت نام گذاری کرده‌اند؛ نظیر آیه رجم که عمر آن را نقل کرده^۲ و آیات رغبة^۳، جهاد^۴، فراش^۵، حنیفیه^۶، و رضاعه^۷.

این روایات از نظر سند و دلالت مردود است و با اخبار عدم تحریف معارض می‌باشد.

یاد در تفسیر قرطبی آمده است که شما می‌توانید بجای «سمیعاً علیماً»، «عزیزاً حکیماً» بگوئی در صورتی که این بهتان بزرگی است به ساحت قرآن، زیرا اگر قرار باشد قرآن اینگونه قابل تغییر باشد، دیگر حجیت و اعتباری ندارد و به گفته آیت الله خوئی رحمته الله علیه باید بشود بجای «یس والقرآن

الحکیم» بخوانیم «یس والذکر العظیم انک لمن الانبیاء علی طریق سوی انزال الحمید الکریم لتخوف قوماً ما خوف اسلافهم فهم ساهون»، در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَهٗ مِنْ تَلْفَاةٍ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّْ﴾؛^۸ «بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم.»

۱. البیان، ص ۲۰۵.

۲. الاتقان، ج ۲، ص ۸۶.

۳. الدر المشور، ج ۱، ص ۱۰۶؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۶.

۴. همان.

۵. صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۲۸.

۶. همان.

۷. مسند احمد، ج ۲، ص ۵۰.

۸. یونس / ۱۵.

۹. البیان، ص ۱۸۱.

۱۰. انعام / ۱۱۵.